



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۳۹۸

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: مسئله ۱۸ - مقام دوم: تنبیه: حکم نظر به قدمین - ادله جواز - دلیل اول و بررسی آن

سال دوم

جلسه: ۷۹

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

#### تنبیه: حکم نظر به قدمین

درباره الحاق قدمین به وجه و کفین در جواز نظر بحثی واقع شده که آیا قدمین هم مانند وجه و کفین از حرمت نظر استثنا شده‌اند یا خیر. آیا به قدمین - چه روی پا و چه کف پا - از مرأه اجنبیه می‌توان نگاه کرد؟ همچنین آیا ستر آن بر زن واجب است یا نه؟ یعنی در واقع در این باب دو بحث درباره قدمین مطرح است. در باب صلاة هم مسأله ستر قدمین مورد بحث است؛ اما در باب نظر این بحث مطرح است، یعنی نظر الرجل الی المرأه. در بحث ستر هم مطرح است؛ یعنی اینکه آیا بر زن واجب است پای خودش را بیوشاند یا نه؟

پس به طور کلی در این سه باب موضوع قدمین مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بحث صلاة و ستر صلاتی در کتاب صلاة مطرح شده، بحث ستر هم بعدا خواهد آمد؛ ما در آینده در یکی از مسائل تحریر، مسأله ستر را مطرح می‌کنیم که بر زن ستر چه قسمت‌هایی واجب است و چه قسمت‌هایی از لزوم ستر استثنا شده است.

اما بحثی که الان اینجا لازم است مطرح شود، مسأله نظر الرجل الی قدمی المرأه الاجنبیه است؛ اینکه مرد می‌تواند به پاهای زن اجنبیه نگاه کند یا نه. هم آنها که قائل به حرمت نظر به وجه و کفین شده‌اند و هم قائلین به جواز نظر به وجه و کفین، در مسأله قدمین قائل به عدم جواز شده‌اند.

#### ادله جواز نظر

اما در عین حال لقائل آن بقول کما قیل، که نظر به قدمین جایز است. مستند کسانی که قائل به جواز نظر به قدمین شده‌اند، دو یا سه دلیل است.

#### دلیل اول

دلیل اول روایاتی است که در باب صلاة وارد شده است؛ ما قبلا اشاره‌ای به این روایات داشتیم و به مناسبت در این باره بحث کردیم که بالاخره در صلاة، ستر قدمین واجب نیست و مشهور هم در آنجا فتوا به عدم وجوب ستر داده‌اند؛ روایات متعددی هم این معنا را اثبات می‌کند. براساس آن روایات و اطلاقی که در آن روایات وجود دارد، مسأله عدم لزوم ستر قدمین، هم شامل جایی است که مرد اجنبی هست و هم شامل آنجایی است که مرد اجنبی نیست. یعنی فرقی بین حالتی که زن بدون وجود ناظر نماز می‌خواند، مثلا به تنهایی در اتاقی مشغول نماز است، و بین آنجایی که در مقابل ناظر و یقین به وجود ناظر نماز می‌خواند، چه در خانه و چه در اجتماع مثل مسجد و اماکن متبرکه، در مسجد الحرام، در مسجد النبی، این اطلاق شامل همه این موارد می‌شود. یعنی ادله‌ای که گفته‌اند ستر القدمین در نماز لازم نیست، این هم فرض حضور ناظر

محترم و هم فرض عدم حضور ناظر محترم را در برمی گیرد؛ هم آنجایی که در خانه نماز می خواند و یقین به عدم وجود ناظر دارد و هم آنجایی که در مرئی و منظر رجال نماز می خواند، در جمعه و جماعات شرکت می کند، در طواف حضور پیدا می کند، بالاخره طواف هم مثل صلاة است. اگر کسی در مورد نماز یا جماعت اشکال کند، در طواف که قطعاً در مرئی و منظر مردان است دیگر جای اشکال نیست. لذا روایات از این جهت اطلاق دارد؛ بنابراین ستر قدمین به طور کلی در نماز به اطلاق این روایات واجب نیست.

آنگاه از راه عدم الفرق بین باب صلاة و غیر باب صلاة فی هذه الجهة، جواز نظر به قدمین را هم اثبات می کنند. پس ملاحظه بفرمایید که جواز نظر به قدمین در واقع علاوه بر روایاتی که در باب صلاة ذکر شده، نیاز به ضمیمه دو مقدمه دارد. در دلالت آن روایات بر عدم لزوم ستر قدمین در باب صلاة، که کسی خدشه ای ندارد. مشهور براساس آن روایات فتوا داده اند به اینکه پوشاندن پاها در نماز لازم نیست. اما در آن دو ضمیمه ممکن است اشکالی مطرح شود که البته شده است.

### بررسی دلیل اول

اشکال اول مربوط به ضمیمه اول است. اشکال دوم نیز به ضمیمه دوم برمی گردد چون آنچه مطرح شده، مربوط به باب صلاة است اما اینکه ما این را در غیر باب صلاة استفاده کنیم، این محل اشکال است.

اشکال به ضمیمه اول و بررسی آن

البته ضمیمه اول می تواند به دو نحو تقریر شود:

۱. اینکه بگوییم از عدم لزوم ستر در حال صلاة، جواز نظر در حال صلاة را استفاده کنیم و بعد به غیر باب صلاة برویم.
۲. اینکه بگوییم عدم لزوم ستر در باب صلاة، ملازم با عدم لزوم ستر در غیر باب صلاة است. آن وقت اگر ستر در غیر باب صلاة لازم نبود، جواز نظر را کشف کنیم. شاید این تقریر مناسب تر باشد برای استدلال، یعنی اینکه آیا عدم لزوم ستر در غیر باب صلاة هم استثنا شده یا نه.

اینجا نظرات مختلف است. عبارات فقها را در گذشته به مناسبت بحث از روایت مروک بن عبید اجمالاً ذکر کردیم؛ گفتیم در عبارات فقها ادعای اجماع شده که يجب ستر بدن المرأة جميعا الا الوجه و الکفین؛ عبارات با این مضمون است که ستر المرأة واجب اجماعاً فی ما عدا الوجه و الکفین. این تعبیر فی ما عدا الوجه و الکفین در معقد اجماعات وجود دارد؛ تقریباً همه آنهایی که ادعای اجماع کرده اند، اسمی از قدمین نبرده اند که يجب ستر القدمین اجماعاً. آنها گفته اند يجب ستر المرأة اجماعاً فی ما عدا الوجه و الکفین. فی ما عدا الوجه و الکفین، شامل قدمین هم می شود. گفته اند زن همه جاییش را بیوشاند، غیر از دست ها و صورت، و این اجماعی است. غیر از دست ها و صورت، شامل قدمین هم می شود. به این ترتیب به نوعی ادعای اجماع شده بر لزوم ستر قدمین. اما اگرچه قدمین در باب نماز استثنا شده، اما در غیر باب نماز استثنا نشده است، یعنی يجب سترهما. این نظر یک عده ای از بزرگان است.

در مقابل، برخی از بزرگان که بعضی از عبارات آنها را ذکر کردیم، اینها درست است که نه صراحتاً و نه ظاهراً چیزی نگفته اند که بتوان از آن استفاده کرد که ستر قدمین در غیر نماز واجب نیست؛ به این بیان نگفته اند ولی در مقام استدلال برای استثناء قدمین از لزوم ستر در باب نماز، به آیه «ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها» استدلال کرده اند و این استدلال نشان دهنده آن

است که اینها قدمین را در غیر باب نماز هم لازم الستر نمی‌دانند. از برخی عبارات مرحوم علامه، از یک عبارتی از محقق ثانی، از عبارت مقدس اردبیلی به وضوح این مطلب قابل استفاده است. این آقایان می‌گویند پوشاندن قدمین در نماز لازم نیست؛ به دلیل آیه «ولاییدین زینتهن الا ما ظهر منها». می‌گویند آیه نهی کرده از آشکار کردن آن چیزهایی که ظاهر نیست؛ ولی ابداء «ما ظهر منها» اشکالی ندارد چون استثنا شده است. مآظهر منها چیست؟ وجه و کفین و قدمین؛ قدمین هم از چیزهایی است که مآظهر منها محسوب می‌شود. از نفس استدلال به این آیه برای عدم لزوم ستر قدمین در باب صلاة، تلویحا استفاده می‌شود که اینها ستر قدمین را در غیر باب نماز هم لازم نمی‌دانند. چون مآظهر منها مقید به حال صلاة نیست؛ مآظهر منها اعم است، آنچه که از قسمت‌های بدن آشکار است (برفرض اینکه زینت را به معنای بدن بگیریم).

پس استدلال به این آیه برای اثبات عدم لزوم ستر قدمین در باب نماز، حاکی از آن است که مستدلین قائل به عدم لزوم ستر قدمین در غیر حال نماز هم هستند، والا معنا نداشت که به این آیه استدلال کنند. چون این آیه هیچ اختصاصی به باب نماز ندارد؛ «ما ظهر منها» پاها آشکار است، هم در حال نماز و هم در غیر حال نماز. اگر این دلیل را در نظر بگیریم، ظاهرش آن است که در غیر حال نماز هم به نظر بعضی از آقایان، ستر قدمین لازم نیست.

پس ملاحظه فرمودید بعضی از بزرگان از کلماتشان استفاده می‌شود که اینها قائل به عدم لزوم ستر قدمین در حال غیر صلاة هم هستند. پس اینطور نیست که اگر ما گفتیم ستر القدمین فی غیر الصلاة غیر واجب، این حرف بی‌پایه و اساس باشد؛ می‌توان برای آن دلیل ذکر کرد، هر چند خلاف مشهور است. پس اشکال اول قابل دفع است.

#### اشکال به ضمیمه دوم و بررسی آن

اشکال دوم این بود که بر فرض عدم لزوم ستر در غیر باب صلاة هم ثابت شد، جواز النظر الی القدمین چگونه استفاده می‌شود؟ این را گفتیم از راه ملازمه قابل استفاده است، به خصوص عدم لزوم ستر القدمین مطلقا اقتضا می‌کند عرفا نظر به قدمین هم جایز باشد. چون بحث ابداء و آشکار کردن در برابر دیگران است؛ «الا لبعولتهن» در قسمت بعدی آیه، به وضوح می‌رساند که اگر آیه نهی از ابداء کرده، مقصود ابداء للغير است. اینجا هم که می‌گوید «لاییدین زینتهن الا ما ظهر منها» معنایش این است که زنان زینت‌هایشان را برای دیگران آشکار نکنند، مگر آن مقداری که ظاهر است. آن مقداری که ظاهر است یعنی چه؟ یعنی آن مقداری که دیگران می‌بینند. پس عرفا بین عدم لزوم ستر قدمین و جواز نظر ملازمه وجود دارد.

پس دلیل اول، یعنی روایات دال بر عدم لزوم ستر قدمین در باب نماز به ضمیمه آن دو مطلب می‌تواند جواز نظر به قدمین را ثابت کند. آن دو اشکالی هم که به این دو مطلب شده، قابل دفع است. لذا دلیل اول فی الجملة دلیلی است که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

یکی دو دلیل دیگر هم هست. البته توجه داشته باشید که هنوز به جمع‌بندی نرسیده‌ایم. بین مقام استدلال و مقام فتوا تفکیک کنید؛ خیلی از بزرگان در استدلال همه استدلال‌های مخالف را رد می‌کنند، مثل مرحوم شیخ که شهره آفاق است که وقتی به مقام فتوا می‌رسد، خیلی محتاط می‌شود. فعلا در مقام استدلال، دلیل اول به نظر می‌رسد برای اثبات جواز نظر به قدمین قابل اتکا هست.

#### شرح رساله حقوق

امروز سی‌امین جلسه‌ای است که از سال گذشته ما درباره فرازهای رساله حقوق مطالبی را عرض می‌کنیم. بعد از بیان آن مقدمه‌ای که نسبتاً طولانی بود و ما صرفاً به ترجمه آن اکتفا کردیم، اولین فراز رساله الحقوق به بیان حق خداوند بر انسان اختصاص پیدا کرد؛ اینکه بزرگترین حق خدا بر انسان مسأله عبادت خالصانه است و یک اشاره‌ای به اثر عبادت خالصانه شد. از اینجا به بعد وارد حق انسان می‌شود و می‌فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتَوَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ». اما حق نفس تو بر تو این است که آن را در راه بندگی خدا به کار بگیری و آنچه که از اعضا و جوارح در تو قرار داده، در مسیر اطاعت خداوند و بندگی او استفاده کنی. بعد یک‌به‌یک این اعضای رئیسی بدن را نام می‌برد؛ که حق زبانت را ادا کنی، حق گوشت را ادا کنی، حق دستت را ادا کنی، حق پایت را ادا کنی، حق شکم خود را ادا کنی، حق فرج - که کنایه از غریزه جنسی است - خود را ادا کنی؛ و برای این کار از خداوند تبارک و تعالی استعانت بجویی.

### اهمیت شناخت نفس انسانی

اینجا اولین مسأله این است که برای نفس انسانی یک حقی قائل شده است. اصلاً انسانیت، یعنی اینکه تو انسان آفریده شدی، خود انسان بودن یک حقی را برای تو ایجاد کرده است و این حق در ادامه آن حق خداوند است؛ «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» و بعد هم مسأله اخلاص را مطرح کرد. اگر بزرگترین حق خدا بر انسان این است، پس مهم‌ترین حق نفس بر انسان هم اطاعت خداست، «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ». این به عنوان یک حق نفس بر انسان معرفی شده است. اساساً آیا باید ببینیم نفس انسان حقی به گردن انسان دارد؛ منظور از نفس چیست؟ حقوقی که نفس انسانی بر انسان دارد، از کجا ناشی شده است؟ اصلاً حقیقت انسانیت تا معلوم نشود، این حق را نمی‌توانیم بشناسیم و به آن عمل کنیم. ما نمی‌خواهیم وارد مباحث مربوط به انسان‌شناسی به معنای وسیع کلمه شویم. بالاخره اگر انسان بتواند یک شناخت اجمالی از خودش پیدا کند، طبیعتاً بندگی و اطاعت خدا و سایر امور مربوط به زندگی او، رنگ و بوی دیگری پیدا می‌کند و انسان با اشتیاق و شوق و شغف خدا را بندگی می‌کند. اینکه این قدر بر اهمیت خودشناسی تأکید شده برای این است؛ اینکه می‌فرماید «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، یا «نال الفوز الاكبر من ظفر بمعرفة النفس»<sup>۱</sup>، کسی که به معرفت نفس و شناخت خویش دست پیدا کند، به فوز اکبر رسیده است، همه حاکی از اهمیت معرفت نفس ایشان است.

ما در این رابطه روایات در اهمیت خودشناسی زیاد داریم. اساساً خودشناسی دروازه خداشناسی است؛ «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، کسی که خودش را بشناسد، خدایش را شناخته است. این حدیث خودش یک توضیح مفصلی دارد. من در حوزه اهمیت نفس نمی‌خواهم بحث کنم اما این از مسائل بسیار مهم انسان است برای ترسیم یک زندگی سعادت‌مندانه و هدفمند و موفق؛ اگر این حاصل نشود، انسان سردرگم و متحیر است، مقصد را نمی‌تواند برای خودش به درستی تعریف کند. مثل کسی که با مرکبی در یک جاده‌ای حرکت می‌کند؛ اگر مقصد نداشته باشد، دائماً در حال سیر و حرکت است اما نمی‌داند کجا

۱. تصنیف غررالحکم، ص ۲۳۲.

می خواهد برود؛ این موجب خستگی، ملال و رنج و عذاب است و لذت و آرامش هم در آن نیست. کسی که سوار بر مرکب است و در بیابان گاهی از این سو و گاهی به آن سو، هیچ چشم اندازی برای خودش تصویر نکرده، این خستگی برایش ایجاد می شود. زندگی انسان هم همینطور است؛ انسان بدون مقصد، انسان بدون هدف، خسته است، زندگی برای او پوچ است و آرامش روحی ندارد. این مقصد و هدف تنها و تنها در سایه خودشناسی محقق می شود. اگر انسان خودش را بشناسد، نه اینکه توهم خودشناسی داشته باشد، اگر خودش را بشناسد، زندگی آرام تر، بامعنا تر، شادتر و لذت مندتر به معنای واقعی خواهد داشت و البته موفق تر؛ یعنی از زندگی خودش آن گونه که باید استفاده می کند و توفیق او برای دستیابی به اهدافش بیشتر است. پس اولین گام این است که ما خودمان را بشناسیم. حالا انسان چیست؟ عرض کردم که نمی خواهم وارد مباحث معرفت نفس شوم، اما باید یک بیان اجمالی درباره نفس ارائه دهیم که اصلا نفس انسانی چیست، حقیقت آن چیست، که اگر آن معلوم شود آن وقت مقصد و غایت هم معلوم می شود.

«والحمد لله رب العالمین»